

متن پرسش

در سؤال قبل از شما پرسیدم که: «آن شخصی که کروی بودن زمین را حدس زد، یک استدلال‌های خفی‌ای پشت حدسش بوده. آیا آن استدلال‌ها، آن حدس را از حدس بودن خارج نمی‌کند؟» و شما پذیرفتید که خارج نمی‌کند. آیا می‌توان این سه نتیجه را گرفت؟ اولاً حدس هم خارج از مقدمات مفهومی نیست. مقدمات مفهومی در این مثال، همین است که اولاً یا نور کج شده یا زمین باید منحنی باشد، ثانیاً نور کج نمی‌شود و ثالثاً همه سطح زمین باید یکسان باشد. ثانیاً حدس، در علم حصولی هم راه دارد. و ثالثاً این مطلب کلیت ندارد که: «آنچه بدون مقدمات و استدلال به دست می‌آید، پس باید معلوم به علم حضوری باشد.»؛ چرا که یک مثال نقضش همین حدس در علوم حصولی است که استدلال آشکاری ندارد، و (اگر اشکال بشود که: «بالاخره استدلال خفی دارد» در پاسخ می‌گوییم که:) یک مثال نقض دیگرش امور حسی است که مثلاً کسی از دیدن خورشید پی به وجود آن می‌برد ولی وجود خورشید نزدش حاضر نیست تا معلوم حضوری‌اش باشد. آیا این سه نکته صحیح است؟

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: حدس حالت اشراقی دارد و می‌تواند مقدمات علم حصولی باشد. موفق باشید